

مدرسه یعنی «معلم» و «دانش آموز»، حال این دو که خوب باشند، یعنی همه چیز خوب است. برای اینکه به آموزش و پرورش ایده آلی برسیم، باید مشکلات معلمان برطرف شود و شأن و جایگاه اجتماعی آنها از تقا یابد و همچنین باید دانش آموزان در مسیر صحیح تحصیلی قرار گیرند تا با کشف استعدادها و توانمندی‌های شان، وارد شغلی شوند که بهترین و بیشترین اثر گذاری را دارند. متأسفانه نظام آموزشی کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و آطور که باید و شاید نتوانسته است دانش آموزان را در مسیر تحصیلی شان به خوبی و درست هدایت کند. این مشکلات هر بار با عناوین مختلفی در رسانه‌ها مطرح می‌شود و رفع آن همت مسئولان آموزش و پرورش را می‌طلبد. برای بررسی چالش‌های آموزش و پرورش در کشورمان و همچنین ارائه راهکار در این رابطه «جوان» با امیرحسین سلطانی‌فلاح، قائم مقام جمعیت فرهنگی جوان گفت‌وگو کرده است.

**کمتر کسی است که نداند شغل معلمی بسیار مهم است و این معلم است که بار اصلی تعلیم و تربیت را بر دوش دارد، پس چرا برنامه‌ای برای استفاده از رتبه‌های پر تر در این شغل مشاهده نمی‌شود؟**

ابتدا باید بگویم که در کشور زاین، افرادی که در حوزه عمومی نخبه می‌شوند، به سمت معلم شدن روی می‌آورد و چنین روندی منجر به نخبه‌پروری نیز شده است. معلمی در جامعه آنها، جایگاه بسیار والایی دارد و شاید دلیل جذب فرایند جذب در دانشگاه فرهنگیان، فضا را به سمتی برده که تراکم رشته‌های خوب هم در آنجا بسیار بالا رفته است و رتبه‌های دور قوی هم در این دانشگاه وجود دارد، اما اگر بخواهیم فضا را به سمتی ببریم که رتبه‌های پر تر و نخبه هم وارد آموزش و پرورش شوند، باید هویت و نقش اجتماعی معلم را به او برگردانیم و به جایگاه اجتماعی معلمان اهمیت بیشتری بدهیم، البته باید به این نکته هم توجه کرد که مسیر معلم شدن مسیری است که صفت‌های ویژه و ممتاز و منحصر به فردی دارد، به همین دلیل باید برای انتخاب معلم یا هر شغل دیگری، یک کارنامه ۱۲ ساله از افراد در ابعاد زیستی و فردی وجود داشته باشد تا بر اساس آن بگویم وارد چه شغلی شوند، مثلاً یک دانش آموز که ۱۲ سال از عمرش را در مدرسه می‌گذراند، یک کارنامه داشته باشد که نشان دهد در حوزه‌های تربیتی، علمی، فناوری و زیستی بدنی کجا قرار گرفته است، آن وقت به او بگویم که رشدش در هر کدام از این موارد چقدر بوده، آیا رشد ذهنی انتزاعی خوبی داشته است؟ یا در کار آفرینی می‌تواند موفق باشد؟ آن وقت رشته دانشگاهی و شغل آینده‌اش را بر اساس این کارنامه انتخاب کند.

**اما در حال حاضر چنین کارنامه‌ای وجود ندارد و کسی به توانمندی‌های دانش آموزان توجهی ندارد.**

بله متأسفانه همینطور است. در این زمینه طرحی راه عنوان پرونده رشد و تربیتی در آموزش و پرورش ارائه کرده‌ایم که اطلاعات دانش آموزان را با تحلیل در ابعاد مختلف تربیتی به مدارس ارائه کند، مثلاً نشان دهد بچه‌ها در هوش ریاضی چه نمره‌ای دارند یا در حوزه هنری چقدر توانمند هستند. این کارنامه برای دوره متوسطه نیز کمک شایانی خواهد کرد تا بچه‌ها به شکل بهتری هدایت شوند و رشته تحصیلی مناسبی را برای خودشان انتخاب کنند، البته در پایه‌های سردرگم شوند و به دنبال مشاوره بروند که چه رشته‌ای برای‌شان مناسب است. به نظر من در این صورت است که دیگر آینده‌فروشی هم اتفاق نخواهد افتاد و تبلیغاتی که مدام به دانش آموزان و خانواده‌های‌شان می‌گویند که «سنست‌زنی از همه چیز در زندگی مهم تر است» بی‌تأثیر می‌شود! این اعتراف تلخی است که ۱۲ سال تحصیلی دانش آموزان را نادیده می‌گیریم و توانمندی‌های او را هم نمی‌دانیم اما در پنج ساعت آینده او را تعیین می‌کنیم.

**آیا تأثیر امتحانات نهایی بر قبولی دانشگاه و افزایش این تأثیر می‌تواند در استعدادیابی دانش آموزان هم مؤثر باشد؟**

بله مؤثر خواهد بود چرا که امتحانات نهایی تا حدودی روی ۱۲ سال تحصیلی دانش آموز تکیه می‌کند، در واقع سابقه تحصیلی، سنگ‌بای تکنیکی است که کلاماً بر مدار گفت‌وگو عدالت آموزشی عمل می‌کند. یک دانش آموز ۱۲ سال درس می‌خواند که این زمان خوبی برای ارزیابی‌اش خواهد بود، حتی اگر قرار است از منوی به اسم کنکور هم گرفته شود، باید سهیم آن تا یک‌دوازدهم کاهش پیدا کند و به هیچ وجه، ملاک اصلی برای تعیین آینده او نباشد. نکته دیگر این است که بچه‌ها در دوره ابتدایی توصیفی درس می‌خوانند اما بعد از ورود به مقاطع تحصیلی بعدی، درگیر استرس کنکور و تست‌زنی می‌شوند. آن موقع اصلاً مهم نیست که این بچه‌ها چه توانایی‌هایی دارند و فقط مهم است که یکسری مطالب را برای تست‌زنی حفظ کنند، البته من با نظام منسجم و پذیرش، مخالف نیستم اما معتمد «کنکور» نمی‌تواند سنسج درستی برای آینده دانش آموزان باشد. این کنکوری که الان می‌بینیم در پنج ساعت کل آینده بچه‌ها را قمار می‌کند. اصلاً مهم نیست شب قبل امتحان کرده‌اند یا نه، آن روز برای‌شان اتفاق ناگواری افتاده است یا نه.

**کاهش تأثیر کنکور و بهای دادن به سوابق تحصیلی در بازه چند ساله نتایج خوب خود را نشان خواهد داد؟**

قرار است تأثیر ۱۰۰ درصدی کنکور به ۴۰ درصد کاهش پیدا کند، در این میان مسیر یادگیری بچه‌ها به مرور زمان تغییر می‌کند و مدرسه نیز اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد، البته ممکن است اشکالات و نقدهای هم به آن وارد شود و کارها کامل نباشد اما به نظر من در بازه زمانی ۱۰ ساله تأثیرات خوبی خواهد داشت. هر چند در سال تحصیلی گذشته خیلی از دانش آموزان اعتراض می‌کردند که از آموزش سخت شده است اما خوب این از منوی هم سخت شده بود و این افت نمره که در آموزش و پرورش دیدیم، فقط برای دانش آموزان روستایی نبود، برای مدرسه غیرانتفاعی در شمال پایتخت هم بوده است، اما مسائلی مانند توزیع معلم در اینجا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که باید معلمان با کیفیت همراه با امکانات بهتر در اختیار همه دانش آموزان قرار بگیرد.

**در این دوره ۱۰ ساله، سرنوشت دانش آموزان**



گفت‌وگو مهسا کریندی

# کارنامه ارزیابی ۱۲ ساله را ملاک آینده بچه‌ها کنیم

چالش‌های آموزش در کشور در گفت‌وگوی «جوان» با قائم مقام جمعیت فرهنگی جوان



**دانش آموزان در دوره ابتدایی توصیفی درس می‌خوانند اما بعد از ورود به مقاطع تحصیلی بعدی، درگیر استرس کنکور و تست‌زنی می‌شوند. آن موقع اصلاً مهم نیست که این بچه‌ها چه توانایی‌هایی دارند، فقط مهم است که یکسری مطالب را برای تست‌زنی حفظ کنند، این کنکور در پنج ساعت کل آینده آنها را قمار می‌کند**

لازم است آموزش و پرورش یک بازنگری در توزیع نیروی انسانی خود داشته باشد؛ کاری که حاصل یک اثبات چند ساله است. از طرفی دانشگاه فرهنگیان به عنوان سازمانی که معلم تحویل جامعه می‌دهد، مسئولیت بزرگ و مهمی دارد. سال‌هایی بود که جذب دانشگاه فرهنگیان خیلی پایین آمد و اصلاً دانشجو نداشت و تعطیل شده بود. همان وقت بود که با پدیده چندده‌هزار نفری از بازنشستگان مواجه شدیم و برای‌شان هیچ جایگزینی نداشتیم. ایراد اصلی این بوده است که بانک معلم نداریم. اینها به جهت سیاست‌های نادرستی بود که فارغ از جهت‌گیری در حوزه سیاسی باید بگویم برخی مسئولان دغدغه‌ای نسبت به آموزش و پرورش نداشتند تا جایی که یک مرتبه تصمیم می‌گیرند جذب معلم به همین میزان کم باشد، گفت‌وگو خواهد کرد. یک سال هم گفتند نیروهای آموزش و پرورش با ۲۵ سال خدمت بازنشسته شوند، آن وقت بود که تعداد زیادی نیرو از چرخه خدمت خارج شد و در نتیجه تصمیم‌گیری غیر کارشناسی، دانشگاه فرهنگیان هم ضعیف‌تر شد.

**برای جبران آن چه باید کرد؟**

در قدم اول باید دانشگاه فرهنگیان از نظر زیرساختی، میثت علمی و شرایط مختلف تقویت شود، و شرایط راه جبران از نظر من، مهم‌ترین راه جبران آن، نگاه اول دانشگاه فرهنگیان، دوم، سوم و چهارم هم دانشگاه فرهنگیان است. بعد از آن باید سراغ

طرح‌های جبرانی دیگر رفت، مثلاً معیارها و شاخصه‌هایی در نظر گرفته شود تا دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها که قصد ورود به شغل معلمی را دارند و ظرفیت و علاقه‌مندی کافی در آنها دیده می‌شود، یک تا ۱/۵ سال دوره معلمی را بگذرانند و وارد این حرفه شوند. اینجا از منو استفاده می‌ماده ۲۸ باید پای کار بیاید.

**آمارهای مختلفی از کمبود معلم مطرح می‌شود، از ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار عدد است. آیا ۲۵ درصد افزایش سالانه ظرفیت دانشگاه فرهنگیان می‌تواند راهکار مناسبی باشد یا نه؟**

به نظر من جدی‌ترین تصمیم مجلس برای آموزش و پرورش همین است که بتوانند جذب دانشگاه فرهنگیان را بالا ببرند. این درست‌ترین و منطقی‌ترین مسیری است که امروز مجلس آن را طی می‌کند، وگرنه ایده‌های هیجانی و تصمیمات سریع به حل شدن بحران کمکی نخواهد کرد.

**چطور می‌توانیم به آموزش و پرورش ایده‌آل و مدارس با کیفیت دست پیدا کنیم؟**

در قدم اول باید به بحث معلم پرداخته شود. نفر اول و آخر آموزش و پرورش معلم است که باید در جهت توانمندسازی این قشر قدم برداشت. نکته بعدی بحث اهداف

تحصیلی است که باید به‌روز شود. همچنین پرداخت مسائل روز در آموزش و پرورش، مثل ورود تکنولوژی یا هوش مصنوعی در فرایندهای آموزشی نقش

بسیار مهمی دارد. مورد بعدی بحث ارتباط‌گیری اطلاعاتی دانش آموزان در همه مقاطع تحصیلی است که باید به صورت فرایند باشد نه اینکه مقطعی انجام شود، مثلاً کارنامه پایه ششم دانش آموز باید با پایه بعدی آن ارتباط داشته باشد. اینها مسائلی است که باید در وزارت آموزش و پرورش

بررسی شود. تقریباً همه کارشناسان بر پایین بودن کیفیت آموزش در مدارس کشور مان اتفاق نظر دارند. فارغ از برخی استعدادهای شخصی دانش آموزان که باعث کسب مدال‌هایی در منطقه و جهان می‌شود، نتایج آزمون‌های بین‌المللی هم این موضوع را تا حدودی تأیید می‌کند، حتی نتایج آزمون‌هایی هم گواهی بر همین مسئله است. علت این موضوع را چه می‌دانید و راهکارهای شما برای بهبود کیفی آموزش در کشور چیست؟

کیفیت هدف مهمی است که در صد رسیدن به آن هستیم. شاخص کیفیت آموزشی با مدل «معلم» و ارتباط «معلم دانش آموز» از تباط مستقیم دارد، به همین دلیل است که در دوره ابتدایی پیشنهاد می‌شود معلم دوره ابتدایی حداقل تا پایان مقطع تحصیلی همراه او باشند. این کار از نظر روان‌شناختی اتفاق فوق‌العاده مثبتی به دنبال دارد. نکته بعدی محتوای کتب درسی است که اشکال خیلی جدی دارد. آنقدر بچه‌ها درگیر حفظیات محتوای بی‌بهره شده‌اند که به عنوان مثال برخی دانش آموزان فارغ‌التحصیل مقطع ابتدایی به آن صورت بلد نیستند از کارت بانکی استفاده کنند. اصلاً نمی‌توانند به تنهایی از مغازه خرید کنند، یعنی موارد پایه مهارت‌های زندگی را یاد نگرفته‌اند. بدتر اینکه اهداف تحصیلی تا مقداری جابه‌جا شده است. به دانش آموزان سواد خواندن یاد می‌دهیم اما آنها اصلاً نمی‌دانند چه می‌خوانند تا جایی که اگر از آنها بخواهید یک درس را بخوانند و درباره آنچه فهمیده‌اند توضیح دهند، معمولاً برداشتی از محتوای آن گفتن ندارند. این اشکال در درس ریاضی خودش را بیشتر نشان می‌دهد، بنابراین عدم خوانش صحیح از مفاهیم این مشکل را ایجاد کرده است که باید فکری برای آن شود.

**عدالت آموزشی و ایجاد فرصت‌های برابر در آموزش و پرورش از بحران‌های جدی جامعه است. شکاف طبقاتی، نابرابری آموزشی، ایجاد کرده است و همین نابرابری آموزشی، روزه‌روز شکاف طبقاتی را تشدید می‌کند، اما در گذشته دانش آموز مستعد دهک‌های پایین می‌توانست از ظرفیت‌های آموزشی استفاده و بخشی از آن نابرابری را ترمیم و طبقه اجتماعی خودش را عوض کند، ولی امروز عکس این جریان روی می‌دهد.**

متأسفانه رقابت عجیبی میان خانواده‌ها شکل گرفته است که مسئول این مهم را آموزش و پرورش می‌دانم. خانواده‌ها در حال سابقه دادن هستند که مدرسه‌ای را برای بچه‌شان انتخاب کنند تا آن همان دوره ابتدایی او باشد و زبان یاد دهد یا مدرسه‌ای که بچه‌ها را تا غروب نگه دارد و با آنها تمرین کند. یکسری چیزهایی گونه به وجود آمده که بر اثر آن، بچه‌ها را از بچگی کردن و نوجوانی کردن دور کرده است، بنابراین رقابت ناسالم را خانواده به ذهن بچه‌ها القا می‌کند؛ اینکه او همیشه نفر اول باشد. اصلاً ضعف کنکور و مشکل اصلی آن همین است که این همه متقاضی آموزشی می‌شوند که در نهایت گفتند «تور تبه اولی» و «تو هم دوم هستی» و آن کسی هم که رتبه ۱۸ هزار است، احتمالاً یک چیزی کم دارد! این اصلاً رقابت درستی نیست. به عقیده من، بچه‌های امروز جامعه‌مان باید در معمولی بودن رقابت کنند، یعنی بچه‌ای که بلد است تغذیه سالمی داشته باشد، مسواک بزند، ورزش کند، کتاب بخواند، تعامل اجتماعی داشته باشد و خوب خرید کند، اینهاست که یک بچه را به استقلال می‌رساند، وگرنه نمره بالا در فلان درس را که روبات هم بلد است به دست بیآورد. اصل موقعیت اجتماعی که در آموزش و پرورش و گفت‌وگو تربیتی وجود دارد، این است که نوجوانان و جوانان یکسری تفاوت‌هایی با کامپیوتر و هوش مصنوعی داشته باشند، الان یک روبات و کامپیوتر بهتر از همه آدم‌ها محاسبات ریاضی انجام می‌دهد، بنابراین آموزش و پرورش باید روی این مسئله تمرکز کند. اصل دعوی مخالفان کنکور هم همین است چرا که تا یکدبر کنکور اصلاً اجازه نمی‌دهیم بچه‌های روی مدار اصلی زندگی‌شان قرار بگیرند، البته مقصرهای دیگری هم وجود دارد.

مهسا کریندی